

حسین نوری



نصف العلم فإنها للناس وعليهم هلاك نعلبوا الفراض

کتابی که نیمی از علم فقه است.

پژوهشگاه علوم ۵ و مطالعات فرهنگی

جامع علوم انسانی

- - اسلام دین فطرت
- - اساس ارث در اسلام
- - چرا ارث مرد دو برابر ارث زن است؟
- - پاسخ به سؤالات و جنجالها

همانطور که گفتیم برای اینکه شناخت بهتر و کامل تری از قوانین ارث اسلام داشته باشیم لازم است نگاهی به قوانین ارث ملت‌هایی که قبل از پیدایش اسلام وجود داشته و یا پس از اسلام تدوین شده‌اند بیفکنیم تا در سایه این نگرش و مقایسه، عمق و عظمت و جامعیت قوانین ارث اسلام را بهتر درک کنیم.

و در این رابطه، درمقاله قبل، سیر تاریخی قوانین ارث و تطورات و تحولاتی که در طول ادوار و اعصار پشت سر گذاشته است، رامورد توجه قرار دادیم و قوانین ارث روم و یونان و هندوچین و مصر و ایران و عربستان را از نظر خوانندگان محترم گذرانیدیم و به این نتیجه رسیدیم که ضوابط ارث در این جوامع بطور کلی باظلم و اجحاف همراه بوده است و مردم این ممالک زنها را به هر عنوانی چه به عنوان همسر و چه به عنوان مادر و یا به عنوان دختر و خواهر از ارث محروم می کردند، چنانکه فرزندان صغیر و یتیم نیز در نوع این مناطق به محرومیت از ارث محکوم می شدند و فقط در بعضی موارد به عنوان اینکه تحت ولایت و قیمومت پسر بزرگ میت قرار می گرفته‌اند از مال میت تا حدی بهره‌مند می گشتند^۱.

اکنون باید دید دین اسلام که در چنین دنیائی طلوع کرد، چه تحولی در امر ارث را پدید آورد و جریان ارث را بر چه محوری استوار نمود و پشتیبانی از محرومین و مظلومین را که در همه ابعاد یکی از امتیازات درخشان او می باشد در این مورد نیز چگونه عملی ساخت.

و همچنین باید دید قوانینی که در جهان، پس از پیدایش اسلام بوجود آمده است چه اندازه با اسلام فرق دارد و نیز از قوانین ارث اسلام چه قدر متأثر شده و استفاده کرده است.

اسلام دین فطرت است

اسلام دین فطرت است یعنی: قوانین خود را بر اساس فطرت انسانها - فطرتی که آفرینش انسانها بر اساس آن صورت گرفته است - پی ریزی کرده است و لذا قوانین

۱ - تفسیر العیزان ج ۴ ص ۲۴۱

ارث را تیز بر پایه رابطه خویشاوندی که امری است فطری و ثابت، استوار ساخته است. و از همین جهت ارث پسر خوانده را که در آن زمان معمول بود هر فردی بر اساس دلخواه خود یک شخص بیگانه را به عنوان فرزند برمی‌گزید و اموال خود را در مسیر انتقال به او قرار می‌داد، باطل کرد و فرمود:

ما جعل ادعیاتکم ابناؤکم ذلکم قولکم بافوا حکم واللہ بقول الحق و هو یهدی السبیل ادعوهم لِآبائهم هو اقسط عند اللہ فان لم تعلموا ابائهم فاخوانکم فی الدین^۱.

یعنی: خداوند، فرزند خوانده‌های شما را فرزند شما قرار نداده است، این گفتارهایی است که به زبان شما جاری است و تنها خداوند است که حق را می‌گوید و شما را راهنمایی می‌کند. پسر خوانده‌ها را بنام پدرانشان بخوانید که در نزد خدا عادلانه‌تر است و اگر پدرانشان را نمی‌شناسید پس آنها برادر دینی شما هستند.

از آن پس به منظور استقلال بخشیدن به ارث، وصیت را نیز از ارث بطور کلی جدا کرد و برای آن فصل مستقلی گشود و قوانین خاصی منظور نمود و برای اینکه زمینه ارث بردن از بین نرود و همه مال بواسطه وصیت مصرف نشود وصیت را فقط تا یک سوم مال شخص، صحیح دانست یعنی هر شخصی فقط آن اندازه حق دارد که در یک سوم مال خود به عنوان وصیت تصرف کند و بیش از آن هرگز نافذ نیست (مگر اینکه ورثه از حق خود صرف نظر کرده و وصیت را تنفیذ کنند).

باید دانست که تفاوت میان ارث و وصیت تنها تفاوت در اسم و عنوان نیست بلکه هر یک از این دو، ملاک و ریشه فطری مستقلی دارند: ملاک ارث خویشاوندی و وابستگی خونی و قرابت است و میل میت هیچ تأثیری در آن ندارد، ولی ملاک وصیت بر پایه احترام به اراده میت و نفوذ خواسته او در مال وی استوار گردیده است و این موضوع در ارث، تأثیر بسیار زیادی بوجود می‌آورد و ارث اسلام را از اراده و میل میت بطور کلی جداسی کند و علت اینکه در میان بعضی از ملل قبل از اسلام مانند روم قدیم بسیاری از خویشاوندان از ارث محروم می‌شدند و در مقابل بسیاری از کسانی که میان آنها و میت وابستگی خویشاوندی وجود نداشت از ارث سهم می‌بردند. همین بود که ارث در میان آنها بر اساس احترام به اراده و خواسته میت پی‌ریزی شده بود یعنی ارث از

.....
۱- سورة احزاب آیه ۵

وصیت جدا نبود.^۱

اساس ارث در اسلام

دین مقدس اسلام اساس ارث را بر این دو اصل استوار کرده است:

الف - اصل قرابت و همخونی (رحم)

این عنصر مشترک میان هر فرد انسان و خویشاوندان وی - مرد و زن، بزرگ و کوچک حتی جنین در داخل رحم - ارتباطی به وجود می آورد که در ارث بردن تأثیر دارد.

البته، به این مطلب نیز باید توجه داشت که همه خویشاوندان در یک رتبه نیستند و از لحاظ تقدم و تأخر، با یکدیگر تفاوت دارند و لذا وجود بعضی از آنها به واسطه نزدیکی به میت و داشتن پیوند محکم تر، مانع ارث بردن برخی دیگر می گردد و موجب می شود که خویشاوندان به این سه طبقه تقسیم شوند.

طبقه اول:

فرزندان و پدر و مادر میت که بدون واسطه با میت ارتباط دارند.

طبقه دوم:

برادران و خواهران و اجداد میت (جد و جدّه پدری و جدّه و جدّه مادری) که کلاً به یک واسطه با میت مرتبط می گردند.

طبقه سوم:

عموها و عمّه ها و دایی های و خاله های میت که با دو واسطه با میت مربوط می شوند.^۲

اسلام در این میان ارث زن و شوهر از یکدیگر - که بر اساس ارتباط محکم ازدواج که قرآن کریم آن را میثاق غلیظ^۳ یعنی پیمان مستحکم خوانده، بوجود آمده است

۱ - المیزان ج ۴ ص ۲۲۹

۲ - فرزندان فرزندان بجای پدران و مادران خود و همچنین فرزندان برادرها و خواهرها، بجای برادرها و خواهرها و فرزندان عمو و عمّه و دایی و خاله، بجای عمو و عمّه و دایی خاله میت ارث می برند که تفصیل آن در کتابهای ارث ذکر شده است.

۳ - سوره نساء آیه ۲۱

— را تثبیت کرده است و چون آن بر پایه خویشاوندی استوار نیست و خود چنانکه گفتیم بر اصل مستقلی قرار دارد با همه طبقات خویشاوندی که ذکر گردید جمع می گردد و وجود هیچ طبقه ای مانع ارث بردن آنها نیست چنانکه آنها مانع ارث بردن هیچیک از طبقات نمی باشند.

ب — اصل تفاوت زن و مرد

از آنجا که مرد و زن از لحاظ خلقت، در قوا و غرائز متفاوت می باشند و در مرد تعقل و تفکر و مال اندیشی قوی تر و در زن، احساسات و عواطف نیرومندتر است بطوریکه مرد بر حسب طبع، یک انسان تعقلی و زن یک انسان عاطفی است و این تفاوت در زندگی اجتماعی و اقتصادی یعنی در امور مالی و صرف آن در راه تأمین احتیاجات زندگی تأثیر فراوانی دارد و لذا سهم مرد را دو برابر سهم زن — اگر چه در یک طبقه واقع باشند مثل پسر و دختر و برادر و خواهر — قرار داده است.^۱

هر چند سهام ششگانه ارث در اسلام، یعنی: $\frac{1}{4}$ و $\frac{2}{3}$ و $\frac{1}{3}$ و $\frac{1}{4}$ و $\frac{1}{6}$ و $\frac{1}{8}$ — که ارث بر پایه یکی یا چند تا از آنها اساساً مورد تقسیم قرار می گیرد — با هم تفاوت دارند و همچنین مالی که به یکی از ورثه می رسد در بسیاری از اوقات از سهم معین او (از سهامی که ذکر گردید) کمتر و یا بیشتر (به سبب رد یا نقص) می گردد و نیز سهام پدر و مادر و کلاله مادری (بستگانی که از طرف مادر با میت ارتباط دارند) با قاعده لذکر مثل حظ الانثیین (از برای مرد دو برابر سهم زن) تطبیق نمی کند و لذا امکان یک بحث کلی در باب ارث وجود ندارد، ولی می توان گفت اینها موارد استثنائی است و سهم اصلی در ارث اسلام همان قاعده لذکر مثل حظ الانثیین است و آن موارد استثنائی دارای فلسفه مخصوص است، مثلاً سهم مادر گاهی از سهم پدر بیشتر می باشد، مانند اینکه کسی که از دنیا رفته شوهر دارد و مادر و پدر و فرزند ندارد که در این صورت نصف مال از آن شوهر و یک سوم آن متعلق به مادر و بقیه یعنی $\frac{1}{6}$ به پدر او تعلق می گیرد.

و گاهی با هم برابر می باشند مثل اینکه کسی که مرده است یک پسر و پدر و

۱ — البته در غیر مورد بستگانی که از طرف ما در فقط با میت مرتبط می گردند که آنها به واسطه نکته و فلسفه دیگری بطور مساوی ارث می برند.

مال به پسر منتقل می‌گردد و شاید علت اینکه سهم مادر گاهی بیشتر از سهم پدر و گاهی با او برابر است این باشد که مادر از نظر اسلام به فرزند نزدیکتر است و در دوران آبستنی و همچنین هنگام زائیدن و پرورش و تربیت فرزند سختیهای فراوانی را تحمل می‌کند چنانکه خداوند فرمود:

و وصیتاً الانسان بوالديه احساناً حملته امه کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله
ثلثون شهراً^۱

یعنی: به انسان درباره نیکی و احسان به پدر و مادر سفارش کردیم مادرش در دوره حمل رنج و سختی را تحمل کرد و با رنج و سختی او را زائیده و دوران حاملگی و دایگی او سی ماه بطول می‌انجامد.

چرا مرد دو برابر زن ارث می‌برد؟

علت اینکه سهم مرد نوعاً دو برابر زن است این است که مرد باید زندگی بشری را بر اساس تدبیر عقلی خود اداره کند و تأمین مخارج منزل نیز به عهده وی می‌باشد و لذا برتری او مورد نظر اسلام قرار گرفته و خداوند فرموده است:

الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض وبما انفقوا من
اموالهم^۲.

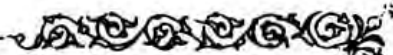
یعنی: مردان به سبب برتری ای که خداوند برای برخی نسبت به بعض دیگر داده است و به سبب انفاقی که از اموال خود می‌نمایند، اداره کننده امور زنان می‌باشند. کلمه قوام مشتق از قیام به معنای قیام مرد به اداره معاش است و منظور از فضل و برتری در این آیه، تعقل و اندیشه او می‌باشد زیرا زندگی مرد - چنانکه گفتیم - زندگی عقلی و تدبیری است و زندگی زن زندگی احساساتی و عواطفی است و اختیار مال را به دست عاقل و مدبر دادن به صلح و مصلحت نزدیکتر است تا به دست احساسات و عواطف سپردن.

پاسخ به سئوالها و جنجالها

از روزگاران قدیم در نظر بعضی افراد مخصوصاً کسانی که همواره در این فکر

۱ - سورة احقاف آیه ۱۵

۲ - سورة نساء آیه ۳۴



بودند که به عقیده خود برای اسلام نکته ضعیفی پیدا کرده و آن را دست آویز قرار دهند و احیاناً جنجالی نیز به راه بیاورند، مسأله تفاوت مرد و زن در سهم الاوت را بکنوع تبعیض تلقی می کردند و این موضوع را سؤال انگیز می دانستند و لذا در پاسخ این سؤال از اهل بیت علیهم السلام احادیثی نقل گردیده است:

۱ - روزی ابن ابی العوجاء (عبدالکریم بن ابی العوجاء) که از ملحدین معروف عصر حضرت صادق (ع) بود از حضرت محمد بن نعمان (ملقب به احوول) که از یاران و اصحاب مخصوص آن حضرت بود پرسید که چرا زن با اینکه نسبت به مرد ناتوان و ضعیف است در ارث اسلام یک سهم می برد و مرد دو سهم (و حال اینکه باتوجه به ضعف و ناتوانی شایسته آن بود که زن دو سهم و مرد یک سهم ارث ببرد) یکی از حضار آن جلسه بحث، این موضوع را در محضر حضرت صادق علیه السلام مطرح کرد، حضرتش در پاسخ فرمودند:

این موضوع به این جهت است که بر مرد لازم گردیده است که مخارج عظیم جهاد در راه پیشرفت اسلام و همچنین نفقه و مخارج منزل و نیز پرداخت دیه عاقله^۱ را بپردازد ولی زن از همه این خرجها معاف است و لذا برای زن یک سهم و برای مرد دو سهم مقرر گردیده است.^۲

۲ - حضرت رضا (ع) فرمودند علت اینکه به زنان نصف سهم مردان از ارث داده می شود این است که مخارج ازدواج بعهده مردان و همچنین مخارج اداره خانه به عهده آنان گذارده شده است از این جهت خداوند سهم مرد را دو برابر سهم زن قرار داده تا بتواند به این قبیل وظائف مقرر قیام کند و این است مفاد گفتار خداوند:

الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ^۳

۳ - عبدالله بن محمد نهیگی که یکی از راویان معروف احادیث است از حضرت عسکری (ع) سؤال کرد که چرا زن با اینکه نسبت به مرد ناتوان و ضعیف
بقیه در صفحه ۲۱

۱ - خونیهائی است که باید مردان در برابر جنایتهائی که افراد جانی از روی خطا انجام می دهند، و با آن مردان نسبت دارند، بپردازند.

۲ - وسائل شیعہ ج ۱۷ ص ۴۳۶

۳ - وسائل الشیعہ ج ۱۷ ص ۴۳۶ - ۴۳۷



* ۳۹- وفي التراتيب الادارية عن عبد بن حميد في سنده عن مطرف قال : «خرجت من المسجد فاذا رجل ينادى من خلفي : ارفع ازارك فانه اتقى لثوبك و ابقى له. فمشيت خلفه و هو بين يدي مؤتزر بازار مرتد برداء و معه الدرّة كانه اعرابي بدوي، فقلت: من هذا فقال لي رجل : هذا علي بن ابيطالب امير المؤمنين حتى انتهى الي الابل فقال : بيعوا ولا تحلفوا فان اليمين تنفق السلعة وتمحق البركة. ثم اتى الي اصحاب التمر فاذا خادم يبيكي، فقال : ما يبكيك؟ قال : باعني هذا الرجل تمراً بدرهم فرده علي مولاي. فقال له علي (ع) : خذ تمرك و اعطه درهمه فانه ليس له من الامر شئ فدفعه .»

کسانی از مسند عبد بن حمید از مطرف نقل می‌کند که گفت: از مسجد که بیرون آمدم، مردی از پشت سرم با صدای بلند گفت: دامن لباست را جمع کن تا لباست پاکیزه مانده و از بین نرود، پشت سر او به راه افتادم، او دامنی بر تن و ردائی بر دوش وشلاقی در دست داشت و به نظر از اعراب بادیه‌نشین می‌آمد، پرسیدم این مرد کیست؟ گفتند: علی بن ابی‌طالب، امیرالمؤمنین هستند، تا اینکه به بازار شترفروشا رسیدند گفتند: بفروشید و قسم نخورید چون قسم خوردن سرمایه را از بین برده و برکت را نابود می‌کند، سپس به میان خرما فروشان رفت و در آنجا دخترجهای را دید که گریه می‌کند، پرسید چرا گریه می‌کنی؟ گفت این مرد، خرمائی را به يك درهم به من فروخت ولی آقايم آن را قبول نکرده و پس‌داد، امیرالمؤمنین (ع) به خرمافروش گفت، خرما را بگیر و درهمش را پس‌ده که (این دخترجه) از خود اختیاری ندارد.

و روایات دیگری در این زمینه وارد شده که بر اهل تحقیق پوشیده نیست.

بقیه از صفحه ۴۴

است از میراث یک سهم می‌برد؟ و مرد دو سهم می‌برد حضرت عسکری (ع) فرمودند: علت این موضوع، این است که مخارج سنگین جهاد در راه اسلام، و نفقه و مخارج منزل و دیه‌ای که برعهده عاقله است هیچیک از اینها برعهده زن نیست و همه اینها را اسلام به عهده مرد گذارده است عبدالله بن محمد، نهیگی می‌گوید پس از شنیدن جواب آن حضرت پیش خود گفتم من شنیده بودم سابقاً که ابن ابی العوجاء این سؤال را از حضرت صادق علیه السلام کرده و آن حضرت همین جواب را فرموده‌اند، در این حال حضرت عسکری (ع) رو به من کرده فرمودند: بلی پاسخهای همه ما یکی است. هنگامی که سؤال یکی باشد!

ادامه دارد

۱- وسائل الشیعه ج ۱۷ ص ۴۳۶ - ۴۳۷